

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۳، ش ۱ (پیاپی ۲۹)، بهار ۱۴۰۱

صص: ۵۱-۳۳

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

بررسی چالش‌های اجتماعی - فرهنگی مهاجرت در آثار داستانی چهار دهه گذشته

(با تکیه بر رمان‌های «ثریا در اغما»، «همنوایی شبانه ارکستر چوبها» و «تماماً مخصوص»)

بیتا روحی بروجنی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر مریم صادقی گیوی (نویسنده‌ی مسئول)

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

مهاجرت یک رویداد مهم اجتماعی است که غالباً به منظور دستیابی به امکانات بهتر زندگی صورت می‌گیرد. گروهی از مهاجران در سرزمین مقصد، با مسائل متعددی روبه‌رو می‌شوند از جمله برخورد با عناصر فرهنگی جدید؛ که گاهی آن را ناهمگون با فرهنگ خویش می‌یابند. در این خصوص تعدادی از مهاجران به راحتی جذب فرهنگ محیط شده و با آن پیوندی محکم برقرار می‌سازند و عده‌ای با دیواری که پیرامون خود ایجاد می‌کنند، در برابر پذیرش فرهنگ میزبان مقاومت کرده و از محیط فاصله می‌گیرند و به این ترتیب دچار چالش‌های اجتماعی - فرهنگی می‌شوند. شماری از رمان‌نویسان، این گونه مشکلات مهاجران را در آثار خود منعکس کرده‌اند. تحقیق پیش رو برای پاسخ به این پرسش انجام شده که چالش‌های اجتماعی - فرهنگی مهاجرت در رمان‌های چهار دهه گذشته چگونه مطرح شده است. در این پژوهش به روش تحلیل محتوای کیفی، چالش‌های اجتماعی - فرهنگی مهاجرت در سه رمان «ثریا در اغما»، «همنوایی شبانه ارکستر چوبها» و «تماماً مخصوص» بررسی شده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که از میان ده مورد تفاوت فرهنگی میان مهاجر و جامعه میزبان که در ارزش‌ها، آداب و رسوم و باورها مطرح می‌شود، در هفت مورد ناسازگاری با فرهنگ مقصد و در نتیجه چالش برای مهاجر ایجاد شده و در سه مورد جذب فرهنگی اتفاق افتاده است. بیشترین تعداد ناهمگونی‌های فرهنگی در مقصد که موجب چالش‌های اجتماعی - فرهنگی برای مهاجر می‌شود، در رمان «تماماً مخصوص» و در دو عنصر ارزش‌ها و آداب و رسوم یافت شده است.

واژگان کلیدی: چالش اجتماعی فرهنگی، تفاوت فرهنگی، مهاجرت، رمان، ادبیات مهاجرت

۱- مقدمه

مهاجرت یعنی جابه‌جایی دائمی یا نیمه‌دائمی محل زندگی. این پدیده به دلیل رویکردها و چالش‌های جدید در جوامع، از موضوعات مهمی است که از دیدگاه‌های متعدد قابل بررسی است.

در ایران در دوره‌های گوناگون تاریخی، مهاجرت با اشکال و هدف‌های متفاوتی روی داده است. در عصر حاضر، پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ش/ ۱۹۷۹م) و به دنبال تحولات بزرگ سیاسی و اجتماعی و همچنین حمله نظامی عراق به ایران، موجی از مهاجرت به راه افتاد. در این میان تعداد زیادی از مردمان شهرهای جنگ‌زده جنوب ایران به مناطق مرکزی ایران و یا کشورهای دیگر رفتند و شماری از روشنفکران، اعم از نویسندگان و شاعران به کشورهای غربی مهاجرت کردند. این نسل جدید نویسندگان ایرانی به عنوان نمایندگان مهاجران، در خارج از کشور با ایجاد محافل فرهنگی و ادبی و انتشار کتاب‌ها و مجلات متعدد، شاخه‌ای از ادبیات معاصر را به وجود آوردند که ادبیات مهاجرت نامیده می‌شود.

در دوره معاصر، رمان‌ها اغلب بازتاب‌دهنده واقعیات اجتماعی و گاهی تجربه زیسته نویسندگان هستند. اسماعیل فصیح^۱، رضا قاسمی^۲ و عباس معروفی^۳ از جمله نویسندگانی هستند که مهاجرت را تجربه کرده و با چالش‌های این پدیده در سرزمین میزبان رو به رو بوده‌اند. از این روی مسائل و مصائب مهاجران را در جامعه میزبان به گونه‌ای زیبا در رمان‌های خود منعکس کرده‌اند.

۱- اسماعیل فصیح (۱۳۸۸-۱۳۱۳ش) نویسنده و مترجم، موفق به دریافت جایزه دومین قلم زرین ماهنامه گردون شد. آثار داستانی او عبارتند از: مجموعه داستان‌های «خاک آشنا»، «تولد، عشق، عقد، مرگ»، «دیدار در هند»، «عقد و داستان‌های دیگر»، «گزیده داستان‌ها»، «تمادهای دشت مشوش»، رمان‌های «دل کور»، «داستان جاوید»، «لاله برفروخت»، «ثریا در اغما»، «درد سیایش»، «زمستان ۶۲»، «شهباز و جغدان»، «نامه‌ای به دنیا»، «فرار فروهر»، «باده کهن»، «اسیر زمان»، «پناه بر حافظ»، «کشته عشق»، «طشت خون»، «پارس»، «بازگشت به درخونگاه»، «در انتظار»، «گردابی چنین هایل»، «عشق و مرگ» و «تلخاکام». ترجمه‌های وی عبارتند از: «استادان داستان»، «وضعیت آخر»، «بازیها»، «ماندن در وضعیت آخر»، «خودشناسی به روش یونگ»، «رستم‌نامه»، «شکسپیر»، «هملت» و «کشته عشق».

۲- رضا قاسمی (۱۳۲۸) نمایشنامه‌نویس، موسیقی‌دان و داستان‌نویس متولد اصفهان است که به خاطر رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوپنها» جایزه ادبی بنیاد گلشیری، جایزه مهرگان ادب و جایزه بهترین رمان سال از نویسندگان و منتقدان مطبوعات ۱۳۸۱ را از آن خود کرد. وی در سال ۱۳۶۵ به پاریس مهاجرت کرد. آثار دیگر او عبارتند از: داستان «نارون کوچک، نارون تنها»، «پرتگاه»، «چتر و گربه و دیوار باریک»، «چاه بابل»، «وردی که بره‌ها می‌خوانند»، کارگردانی نمایشنامه «آمد و رفت»، «چاه»، «اتاق تمشیت»، «ماهان کوشیار»، «معمای ماهیار معمار»، «حرکت با شماسر مرکوشیو»، پژوهشی با عنوان «موسیقی در تعزیه»، «حلقه گمشده آمارا»، «تأملاتی در باب موسیقی ایرانی»، نمایشنامه «خوابگردها»، «تمثال» و مجموعه شعری به زبان فرانسه به نام «لکنت».

۳- عباس معروفی (۱۳۳۶) متولد تهران است. او به آلمان مهاجرت کرد و در سال ۱۹۹۶ میلادی با هوشنگ گلشیری برنده جایزه «هلمت هامت» شد و همان سال جایزه روزنامه‌نگار آزاد سال از سوی اتحادیه روزنامه‌نگاران کانادا شد. در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ به ترتیب جایزه «بنیاد انتشارات ادبی فلسفی سورکامپ» و «بنیاد ادبی آرتولد تسوايگ» را از آن خود کرد. آثار دیگر معروفی عبارتند از: مجموعه داستانی «پیش روی آفتاب»، «آخرین نسل برتر»، «عطر یاس»، «دریاروندگان جزیره آبی‌تر»، «چرخ گردون»، «کتاب دوم»، «شاهزاده برهنه»، نمایشنامه «آن شصت نفر، آن شصت هزار»، «تا کجا با منی»، «ورگ»، «دلی بای و اهو»، «اونگ خاطره‌های ما»، «و خدا گاو را آفرید»، رمان «سمفونی مردگان»، «سال بلوا»، «پیکر فرهاد»، «فریدون سه پسر داشت»، «ذوب شده»،

مهاجرت عاملی است که افراد را با الگوهای رفتاری و سبک جدیدی از زندگی رو به رو می‌کند. بنا بر این یکی از مسائلی که پس از مهاجرت برای فرد مهاجر ایجاد می‌شود، روبه‌رو شدن با تفاوت‌های فرهنگی است. زیرا همان‌گونه که مشترکات فرهنگی ملل و اقوام جهان بسیار است، تفاوت‌های فرهنگی زیادی نیز میان آنان به چشم می‌خورد. اغلب مهاجران با کوله‌باری از آداب و رسوم اجتماعی، زبان و باورها به مقصد می‌روند؛ سپس با عناصر فرهنگی متفاوتی رو به رو می‌شوند. از آنجا که پذیرش فرهنگی در افراد متفاوت است، تعدادی از مهاجران به راحتی جذب فرهنگ مقصد می‌شوند و گروهی در چارچوب فرهنگی خود مانده، در رویارویی با تفاوت‌های فرهنگی در تنگنا قرار گرفته و وارد کشمکش و مبارزه می‌شوند.

مسائل اجتماعی و فرهنگی را می‌توان مهم‌ترین چالش مهاجران در مقصد دانست. زیرا خاستگاه اصلی پیشرفت و هماهنگی با محیط، در گرو سازگاری اجتماعی - فرهنگی است. به بیان دیگر اگر مهاجر با این بُعد مهاجرت به سازگاری نرسد، به دلیل در حاشیه قرار گرفتن، پیامدهای ناخوشایندی از جمله مسائل اقتصادی و حتی روان‌شناسی را تجربه خواهد کرد.

به هنگام مشاهده شیوه‌های فرهنگی متفاوت از فرهنگ قدیم مهاجر، تجربه‌ها، آگاهی‌ها و آموخته‌های اوست که واکنش وی را نسبت به این مسأله شکل می‌دهد. گاهی مهاجر همه تلاش خود را می‌کند که فرهنگ جدید را بپذیرد؛ که در این صورت می‌تواند راه را در رویارویی با چالش‌های اجتماعی - فرهنگی هموار کند. در مقابل، گاهی فاصله گرفتن مهاجر از فرهنگ مقصد منجر به ناهماهنگی، عدم ثبات و کاهش روابط فردی می‌شود.

شماری از نظریه‌پردازان از جمله لوییس ورث، مایکل تودارو، عبدالمعبود انصاری، عبدالعلی لهسایی‌زاده، احمد عبداللهی، جان بری و... درباره مهاجرت و مسائل پیرامون آن همچون عوامل فرهنگی نظراتی مطرح کرده‌اند؛ که از این میان دیدگاه‌های لهسایی‌زاده به عنوان چارچوب نظری پژوهش انتخاب شد. زیرا نظرات او جدیدتر از دیدگاه‌های دیگران است و با شخصیت‌های جامعه آماری این پژوهش انطباق بیشتری دارد. همچنین وی مهاجرت را در زندگی خود تجربه کرده و این پدیده را از سه بُعد اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی و روان‌شناسی بررسی کرده است.

با توجه به مطالب گفته شده، پژوهش پیش رو بر آن است که چالش‌های اجتماعی فرهنگی مهاجرت و واکنش مهاجر را نسبت به آن، در سه رمان شاخص پس از انقلاب ایران بررسی کند.

پیشینه تحقیق

درباره مهاجرت تاکنون تحقیقات قابل توجهی انجام شده و پژوهش‌گران، شماری از رمان‌های مهاجرت را بررسی کرده‌اند؛ از جمله مقاله «نقش مهاجرت در طرز تفکر نویسندگان مهاجر و انعکاس آن در رمان‌هایشان» (۱۴۰۰) که توسط نویسندگان این پژوهش به نگارش در آمده است. تعدادی از دیگر تحقیقات عبارتند از:

مقاله «بازنمایی تنازع سرزمین مادری و سرزمین دیگری در ادبیات داستانی مهاجرت» (۱۳۹۷) اثر مهدی سعیدی و سیده نرگس رضایی، به چالش پیش آمده میان دو فرهنگ، در سه داستان «مرغ عشق»، «بزرگراه» و «چه کسی باور می‌کند رستم» پرداخته است. ویبکه سیورز (Wiebke Sievers) و سندرا ولاستا (Sandra Vlasta) در کتاب «Immigrant and Ethnic-Minority Writers since ۱۹۴۵» (۲۰۱۸) تعدادی از نویسندگان مهاجر را از ملیت‌های گوناگون انتخاب کرده‌اند و درباره چالش‌هایی که در روبه رو شدن با فرهنگ مقصد برای آن‌ها پیش آمده، بحث می‌کنند. این کتاب در چهارده بخش تغییر دیدگاه این نویسندگان مهاجر در طول زمان را به تصویر کشیده و آن‌ها را مورد تقدیر قرار می‌دهد.

در مقاله «بررسی شخصیت‌پردازی و ساحت‌های دید در دو رمان مهاجرت (آینه‌های دردار و همنوایی شبانه ارکستر چوبها) بر اساس دیدگاه روایی پاول سیمپسون» (Paul Simpson) (۱۳۹۶) اثر فاطمه نگاری و دکتر نسرين فقيه ملك مرزبان، زاویه دید از دیدگاه پاول سیمپسون در دو رمان مهاجرت بررسی شده است. این مقاله تقابل بین جامعه مبدأ و مقصد را نشان می‌دهد.

مریم عاملی رضایی در کتاب «تحلیل رمان اجتماعی پس از انقلاب اسلامی» (۱۳۹۴)، تعدادی از رمان‌ها را مورد نقدی جامعه‌شناسانه قرار داده و ویژگی‌های زبانی و مسائل اجتماعی از جمله مهاجرت و جنبه‌های مختلف آن را تحلیل کرده است. او در رمان «ثریا در اغما» به تقابل سنت و تجدد در زندگی مهاجران پرداخته و طبقات اجتماعی مهاجران را با خصوصیات مختلف معرفی می‌کند.

در مقاله «بازتاب وضعیت موقتی مهاجرت در زمان - مکان روایی رمان‌های مهاجران افغان» (۱۳۹۴) اثر احمد خیالی خطیبی و رقیه شبانلویی، نزاع طبقاتی و معضلات مهاجران در جامعه میزبان در سه رمان «گلنار و آیین»، «نقش شکار آهو» و «از یاد رفتن» نقد شده است.

نوآوری پژوهش حاضر نسبت به تحقیقات ذکر شده بررسی و تحلیل واکنش مهاجر نسبت به چالش‌های اجتماعی - فرهنگی با توجه به نظرات لهسایی‌زاده است.

روش تحقیق

این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی شکل گرفته است. ابزار گردآوری داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای است و پژوهش به روش تحلیل محتوای کیفی تنظیم شده است؛ به این صورت که ابتدا نظرات مهاجرت مطالعه شد، سپس جملات و تعبیری از رمان‌ها که بر موضوع تفاوت فرهنگی در زمینه‌های گوناگون دلالت دارد، مورد بررسی قرار گرفت. پس از آن واکنش مهاجر نسبت به این چالش‌ها با دیدگاه‌های لهسایی‌زاده تحلیل شد. برای تحلیل، پنج نمونه از شواهد تفاوت فرهنگی از رمان‌های جامعه آماری انتخاب شده و به سایر نمونه‌ها در پانویست ارجاع داده شده است.

پس از پیروزی انقلاب ایران و وقوع جنگ ایران و عراق، موج عظیمی از مهاجرت به راه افتاد. لذا مضمون شماری از رمان‌هایی که پس از سال ۱۳۵۷ خورشیدی به نگارش درآمد، مهاجرت بود. به این ترتیب مسأله پژوهش حاضر، شواهدی است که در تعدادی از رمان‌های چهار دهه گذشته مبنی بر چالش‌های اجتماعی - فرهنگی مهاجرت به چشم می‌خورد. از این روی، جامعه آماری این پژوهش، رمان‌های نوشته شده در چهار دهه اخیر است و حجم نمونه عبارت است از: رمان‌های «ثریا در اغما» (۳۲۱ صفحه)، «همنوایی شبانه ارکستر چوبها» (۱۹۱ صفحه) و «تماماً مخصوص» (۳۶۲ صفحه).

۲- بحث و بررسی

تحقیقات جامعه‌شناسان بیان‌گر آن است که تعدادی از مهاجران در سرزمین مقصد با چالش‌های متفاوت اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناسی و سیاسی روبه‌رو می‌شوند. از آنجا که محدوده این پژوهش بعد اجتماعی - فرهنگی است، بخشی از دیدگاه‌های مطرح شده در این خصوص به شرح زیر است.

لوئیس ورث (Louis Wirth) از نظریه‌پردازان مکتب شیکاگو، در کتاب «Cities And Social Life» که شامل بیست و یک مقاله است، زندگی شهرنشینی را بر بسیاری از جنبه‌های زندگی مؤثر دانسته و این شیوه زندگی را موجب فاصله اجتماعی، کم‌رنگ شدن روابط عاطفی میان افراد و ایجاد حس رقابت و استثمار می‌داند. او از تنوع افراد و تفاوت‌های فرهنگی میان آن‌ها سخن می‌گوید و به ناهمگونی ساکنان شهر از لحاظ اجتماعی - فرهنگی اشاره می‌کند. همچنین وی معتقد است گروه‌بندی افراد موجب شده قوانین و چارچوب‌های سخت تغییر کنند. لازم به ذکر است که ورث بیشتر روی مهاجرت از روستا به شهر تمرکز کرده، در حالی که در جامعه آماری پژوهش حاضر، مهاجرت از ایران به کشوری دیگر مورد نظر است.

عبدالمعبود انصاری زاده‌ی سال ۱۳۲۱ خورشیدی در اصفهان و دارای مدرک دکترای جامعه‌شناسی است. او که تجربه‌ی مهاجرت به کشور آمریکا را دارد معتقد است: مهاجر بی‌تصمیم ایرانی در جامعه‌ی خود و جامعه‌ی میزبان حاشیه‌نشین است. به عبارت دیگر وی در هر دو جامعه موقعیتی ناستوار و متزلزل دارد و نمی‌تواند خود را به گروهی مربوط سازد. «او (تا حدی) در این نزاع که آیا باید به نمونه‌های فرهنگ آمریکایی بپیوندد و در آمریکا بماند یا نمونه‌های فرهنگی کشور خود را در آغوش گرفته به میهن خود بازگردد، به گونه‌ی یک مهاجر متزلزل باقی می‌ماند». (انصاری، ۱۳۶۹: ۳۶-۳۷) به این ترتیب مهاجر بی‌تصمیم خود را یک حاشیه‌نشین دوگانه می‌بیند و احساس می‌کند به هر دو جامعه تعلق دارد و تعلق ندارد.

چنین مهاجری «سخت احساس می‌کند در محیط آمریکا منزلت اجتماعی خود را از دست داده است». به همین دلیل اغلب به بازگشت می‌اندیشد. اگر چه او خود را از لحاظ اقتصادی و حرفه‌ای موفق می‌داند ولی از نظر اجتماعی رضایت خاطر ندارد. (انصاری، ۱۳۶۹: ۱۴۶) او یک تحصیل‌کرده‌ی آمریکا به شمار می‌رود که در کشور خود می‌تواند از منزلت والایی برخوردار باشد؛ در حالی که «به عنوان یک خارجی به سبب هویت خاصی که دارد محکوم به رفتاری تبعیض‌آمیز است». (انصاری، ۱۳۶۹: ۱۴۸)

در این میان وضعیت مهاجرانی که همسر غیرایرانی دارند، غم‌انگیزتر است. به گفته‌ی انصاری، این افراد که یانکی ایرانی نامیده می‌شوند، به دلیل داشتن همسر غیرایرانی کمتر در گردهمایی‌های هم‌میهنان احساس خوشحالی می‌کنند؛ زیرا همسران آنان از لطیفه‌ها، غذاها و موسیقی ایرانی لذت نمی‌برند و متقابلاً چنین مهاجرانی به دلیل تفاوت فرهنگی، کمتر می‌توانند از جلسات غیرایرانی که با همکاران، همسایگان یا اقوام همسرشان برگزار می‌شود، احساس خشنودی کنند. در نتیجه یانکی ایرانی‌ها بیشتر دچار انزوا می‌شوند. ولی با آگاهی به همه‌ی مسائل مطرح شده، مهاجران ایرانی به ازدواج با غیرایرانی تن می‌دهند؛ چرا که این ازدواج «روادید غیر مهاجر را به روادید مهاجرت دایمی تبدیل می‌کند». هر چند که خانواده‌ها با این پیوندها موافق نیستند. زیرا آن‌ها آرزوی بازگشت فرزندان‌شان را دارند درحالی که ازدواج با غیر ایرانی را مانعی در این راه می‌بینند. (انصاری، ۱۳۶۹: ۱۳۷-۱۳۶) یانکی ایرانی به زودی جذب فرهنگ جدید می‌شود و نوعی بیگانگی فرهنگی را تجربه می‌کند. انصاری درباره‌ی این نوع مهاجر می‌گوید: «او به عنوان نخستین نسل مهاجر ممکن است نوعی بیگانگی فرهنگی را تجربه کند، اما مایل است که این بیگانگی فرهنگی را به بهای پذیرش فرهنگی دیگر بپذیرد». (انصاری، ۱۳۶۹: ۱۴۱)

عبدالعلی لهسایی‌زاده در سال ۱۳۳۰ خورشیدی در آبادان متولد شد. او پس از دریافت

مدرک کارشناسی در رشته جامعه‌شناسی، به آمریکا رفت و در سال ۱۳۵۷ در دانشگاه دیترویت آمریکا در مقطع کارشناسی ارشد در همان رشته تحصیل کرد و در سال ۱۳۶۳ موفق به دریافت مدرک دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه میشیگان آمریکا شد. سپس به ایران بازگشت و به استخدام دانشگاه شیراز درآمد. وی بیش از هفتاد جلد مقاله و کتاب تألیفی، تحقیقی و ترجمه دارد که به چاپ رسیده است. جامعه‌شناسی مهاجرت از گرایش‌های مورد علاقه اوست.

لهسایی‌زاده در کتاب‌های خود، به مهاجرت و دلایل و انواع آن پرداخته و اثرات این پدیده اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است. بنا به نظر وی، وقتی بین ویژگی‌های فرد و نظام اجتماعی ناهماهنگی‌هایی وجود داشته باشد، مهاجرت صورت می‌گیرد؛ تا این ناهماهنگی‌ها کم‌رنگ‌تر شود. او همچنین بر این باور است که «مهاجرت از یک سوی به مکانیزم تطابق شخصی با تغییرات ایجاد شده بدل می‌گردد، و از سوی دیگر، تعادل از دست رفته را به جامعه بازمی‌گرداند». (لهسایی‌زاده و عبداللهی، ۱۳۸۱: ۱۰۱)

از دیدگاه او دستیابی به ارزش‌های کشور میزبان، جمعیت مهاجر را از لحاظ اجتماعی به دو تقسیم‌بندی خاص می‌رساند. «آنهايي که پاييند به سبک‌های زندگی قدیمی بوده و بخش "سنتی" را بوجود می‌آورند، و آنهايي که تمايل به پذيرش ارزش‌های جدید داشته و بخش "نوین" را بوجود می‌آورند». (لهسایی‌زاده و عبداللهی، ۱۳۸۱: ۱۰۲-۱۰۱) این دو دسته متعلق به جوامع سنتی و نوین، گاه به خوبی و با تعامل در کنار هم زندگی می‌کنند و گاه مهاجران هر دو بخش در جامعه میزبان دچار تضاد شده و رشته‌های پیوند هم‌میهنی آنان گسسته می‌شود و بسیار دیده شده که مهاجران هنگام بازگو کردن حال خود در کشور میزبان، از هم‌وطنان خود به خوبی یاد نمی‌کنند. می‌توان یکی از دلایل عمده این نارضایتی را همان تقسیم‌بندی سنتی و نوین دانست.

او همچنین معتقد است در رویارویی با تفاوت‌های فرهنگی واکنش‌های گوناگونی از سوی مهاجر دیده می‌شود.

در برخی موارد «نخست مهاجر مجبور است که مهارت‌های جدیدی را بیاموزد... سپس می‌آموزد که چگونه نقش‌های مورد نیاز جامعه را فرا گیرد. سرانجام به تدریج یاد می‌گیرد که چگونه به باورهای جدید بیاندیشد و تصویری تازه از خود بر اساس ارزش‌های جدید ارائه دهد. در فرآیند جذب، مهاجر در جریان انتقال مهارت و شخصیت قرار گرفته، فرهنگ قدیمی را از دست می‌دهد و فرهنگ جدید را می‌پذیرد». (لهسایی‌زاده و عبداللهی، ۱۳۸۱: ۱۰۲) مطالب ذکر شده در مورد مهاجرانی است که با جامعه میزبان ارتباط برقرار کرده و با تغییر فرهنگ خود، جذب محیط می‌شوند. ولی همه مهاجران چنین نیستند؛ در میان

آنان مهاجری دیده می‌شود که «نه تنها ارزش‌ها را در خود درونی نمی‌کند بلکه در بسیاری از موارد به دور خود یک دیوار فرهنگی می‌کشد. کشیدن این دیوار فرهنگی و شکل‌گیری خرده فرهنگ مهاجرنشین در شهرها نشان‌گر عدم انطباق او با محیط جدید است.» (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۳) این مهاجران در ایجاد ارتباط و انطباق با اجتماع و تعامل‌های محیطی دچار مشکل شده و بیشتر به حاشیه رانده می‌شوند و نه تنها حاشیه‌نشینی مکانی، که حاشیه‌نشینی فرهنگی را نیز تجربه می‌کنند.

لهسایی‌زاده ریزبینانه به جامعه مهاجران می‌پردازد و نوع دیگری از این افراد را در دیدگاه‌هایش جای می‌دهد که زیرمجموعه گروه اخیر قرار می‌گیرند: از نظر او در برخی موارد، ابتدا مهاجر احساس می‌کند با محیط وحدت می‌یابد، «اما پس از گذشت مدتی به ارزش‌های واقعی خود باز می‌گردد.» (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۳) این بازگشت به خود، تبعاتی گاه طاقت‌فرسا به دنبال دارد. چرا که «درجه ستمی او با ارزش‌های بیگانه بالا می‌گیرد و افزایش می‌یابد. در این مرحله اگر مهاجر راه برگشت نداشته باشد به هنجارشکنی کشیده می‌شود.» (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۴) پس می‌توان با صراحت بیان کرد در جامعه مهاجران افرادی موفق هستند که بتوانند جذب محیط شده و فرهنگ آن را بپذیرند و ارتباطی قوی‌تر با جامعه و افراد کشور میزبان برقرار کنند.

البته ناگفته نماند گاه مهاجران به مدد یکدیگر می‌توانند فرهنگ خاص خود را حفظ کرده و کمتر دچار از خود بیگانگی فرهنگی شوند. لهسایی‌زاده در کتاب خود چنین نقل می‌کند: تعدادی از مهاجران «اجتماعات مخصوص به خود با فرهنگ خاص خود را تشکیل داده و هنگامی که حس کنند که ساکنان دائمی شهرها هستند سعی به ارائه فرهنگ خاص خود می‌نمایند. این امر عدم تطابق آنها را با محیط جدید نشان می‌دهد.» (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۸)

جان بری (John Barry) فرهنگ‌پذیری را دارای دو بعد اساسی می‌داند: یکی حفظ هویت فرهنگی اصلی شخص و دیگری حفظ روابط با گروه‌های دیگر. او هر یک از دو دسته مهاجران مورد نظر لهسایی‌زاده را نیز به دو گروه تقسیم می‌کند. از نظر او افرادی که جذب فرهنگ جدید نمی‌شوند، به دو رویکرد جدایی یا انزواطلبی تعلق دارند: افرادی که فقط برای حفظ هویت فرهنگی خود تلاش می‌کنند و روابط بین گروهی را نادیده می‌گیرند، در رویکرد جدایی جای دارند و اشخاصی هم که نه به حفظ هویت فرهنگی خود توجهی می‌کنند و نه به روابط بین گروهی، انزواطلب هستند. افرادی که جذب فرهنگ جدید می‌شوند نیز در دو گروه جای می‌گیرند: تعدادی به روابط بین گروهی توجه می‌کنند ولی از هویت فرهنگی خود غافلند. این افراد در رویکرد همانندسازی قرار دارند و برعکس،

عده‌ای که هم به حفظ عناصر فرهنگی خویش و هم به روابط بین گروهی توجه دارند، به رویکرد یکپارچه سازی تعلق می‌گیرند. (رک: رستگار خالد و سلیمانی بیدگلی به نقل از بری، ۱۳۹۵: ۱۶۷)

رویاریویی با دیگر فرهنگ‌ها برای بعضی افراد موهبتی به شمار می‌رود؛ زیرا آنان با حفظ هویت، شانس بهره بردن از جنبه‌های فرهنگی سرزمین‌های دیگر را تجربه کرده و با استفاده از این فرصت گران‌بها، بهترین‌ها را در راه و رسم زندگی انتخاب می‌کنند و به این ترتیب آن‌چه بی‌مقدار است، خودبه‌خود نابود و به‌ترین‌ها ماندگار می‌شود. تا جایی که می‌توان گفت تعامل با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، راهی است برای نجات از عقب‌ماندگی فرهنگی. (رک: سربندی، ۱۳۸۳: ۱۸۶-۱۸۵)

در مقابل، جامعه‌ای که بر فرهنگ سنتی خود تکیه دارد، راه ارتباط با دیگر فرهنگ‌ها را بر خود می‌بندد و به این ترتیب برخوردها و ارتباطات اجتماعی خود را محدود می‌کند. حال اگر فرهنگ سنتی پاسخگوی افرادی نباشد که به سرزمینی دیگر مهاجرت کرده‌اند، یا توانایی هماهنگی با فرهنگ جدید وجود نداشته باشد، پریشانی یا بحران بیگانگی فرهنگی به عنوان چالشی بر سر راه مهاجر ایجاد می‌شود. (رک: قاضی مرادی، ۱۳۹۳: ۳۷۲)

با توجه به مباحث مطرح شده و شواهد موجود در جامعه آماری پژوهش حاضر، چارچوب نظری تحقیق پیش رو بر این نکته استوار است که با مطالعه تعدادی از رمان‌های چهار دهه گذشته، از جمله «ثریا در اغما»، «همنوایی شبانه ارکستر چوبها» و «تماماً مخصوص»، چالش‌های اجتماعی - فرهنگی پیش‌آمده برای مهاجر بر اساس دیدگاه لهسایی‌زاده، بررسی و تحلیل شود.

معرفی و خلاصه رمان «ثریا در اغما»

جلال آریان، مهندس شرکت نفت، شروع جنگ و ویرانی‌ها را در آبادان دیده، سپس برای کمک به خواهرزاده‌اش ثریا، که در اثر تصادف به اغماء رفته، از راه ترکیه به فرانسه می‌رود تا شاید بتواند او را به ایران برگرداند. آریان در پاریس دوستی قدیمی به نام نادر پارسی را می‌بیند و از طریق او به کافه دولاسانکسیون، پاتوق مهاجران ایرانی راه می‌یابد و با جمعی از شبه روشنفکران و فراریان ایرانی ملاقات می‌کند.

فصیح در این داستان، گمگشتگی نسلی را توصیف می‌کند که از ایران مهاجرت کرده‌اند. او در این میان به تقابل دو موقعیت می‌پردازد؛ موقعیت روشنفکران و فراریان ایرانی مقیم پاریس و موقعیت مردم جنگ‌زده در ایران.

آریان هر روز به بیمارستان می‌رود و اوضاع و احوال ثریا را از پزشکش جویا می‌شود. تا این‌که رفته رفته علائم حیاتی در ثریا ضعیف‌تر می‌شود...

در جایی از داستان، لیلا آزاده ایرانی مهاجر به پاریس، رو به جلال آریان می‌گوید: «"امشب شب یلدام هست... بلندترین شب سال... میشینیم شب‌چره می‌خوریم، تخمه می‌شکنیم، رنگینک می‌لمبونیم، و گپ می‌زنیم. پاپا این سنتها رو خیلی دوست داره..." روی میز خاتمکاری نفیس دیگری در کنار دیوار، ولی نه چندان دور، چند ظرف چینی و کریستال از آجیل ایرانی، هندوانه و خربزه، رنگینک، تخمه هندوانه بوداده گلپردار، باقلوای یزدی، شیرینی برنجی، و یکی دو صراحی شراب است که باید بساط شب یلدا باشد».

(فصیح، ۱۳۶۷: ۱۳۱-۱۳۰)

آداب، جزئی از فرهنگ هر ملت است و بخشی از آن مربوط به جشن‌هایی است که اغلب از دوران قدیم تا امروز میان مردم رایج بوده است. تفاوت در آداب و رسوم، گاهی میان شهرهای یک کشور نیز به چشم می‌خورد. به همین دلیل، طبیعی است که مهاجر پس از مهاجرت به کشوری دیگر، با آدابی روبه‌رو شود که با آنچه در سرزمین خود دیده کاملاً متفاوت باشد. از این روی، گاهی پذیرش و تقلید آن برای مهاجر با نوعی مقاومت رو به رو می‌شود.

سخن راوی از طبقه‌ای است که هر چند در اثر مهاجرت ارتباط خود را با مردم ایران از دست داده‌اند، اما سنت‌ها را ترک نکرده و در دل میل بازگشت به آن را دارند. زیرا وقتی فرد در اقلیت جامعه قرار می‌گیرد، اجتماعات مخصوص به خود را تشکیل می‌دهد تا غم غربت و بحران هویت را مهار کند.

لیلا آزاده نویسنده و هنرمندی غربت‌گزیده است که ظاهری متجدد دارد، اما برای حفظ فرهنگ ایرانی تلاش می‌کند. در او مانند دیگر مهاجران این رمان، تناقضی از علاقه و بی‌علاقگی به وطن دیده می‌شود. از یک سو جلوه‌های ظاهری پاریس را پذیرفته و پدرش را «پاپا» خطاب می‌کند، از سویی دیگر شب یلدا را فراموش نکرده و طبق آداب ایرانی خوراکی‌های مخصوص این شب را تهیه می‌کند و با ذوق و سلیقه فراوان می‌زیارت می‌آراید.

برگزاری رسم‌ها و آیین‌های ملی، بخشی از فرهنگ هر سرزمین است. شب یلدا هم به عنوان یکی از جشن‌های ملی ایرانیان نزد آنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ظاهر امر نشان می‌دهد لیلا فرهنگ بیگانه را پذیرفته و با عادات و آداب مردمانی الفت گرفته که دور از فرهنگ آبا و اجدادی‌اش بزرگ شده‌اند. اما تهیه رنگینک و تخمه هندوانه گلپردار و داشتن میز خاتم‌کاری، نشان از علاقه او به حفظ سنت‌های ایرانی دارد. او سعی می‌کند به ظاهر هم که شده اوضاع را بسامان نشان دهد؛ ولی آنچه در ناخودآگاهش پنهان است، درد دوری از وطن است و چه بسا خودش از این دردی که روحش را آزرده بی‌خبر است. اینجاست که تهیه وسایل شب یلدا و برپایی جشن برای چنین شبی، نه تنها نشانه علاقه او

به حفظ فرهنگ ایرانی است، بلکه به نظر می‌رسد به این طریق می‌کوشد مشکلات روحی و روانی ناشی از زندگی در غربت را فرو بنشانند. زیرا یادآوری هویت و زنده نگه داشتن عناصر فرهنگی غم غربت را کاهش می‌دهد.

همین درد دوری از وطن است که در چنین شبی که غربی‌ها سرگرم آماده شدن برای سال نوی میلادی هستند، لیلای به ظاهر فرو رفته در فرهنگ غرب را پای شب‌نشینی پیدا می‌کشاند. او مانند شماری از مهاجران، اگر چه به ظاهر از بسیاری از الگوهای جامعه مقصد تقلید می‌کند، اما عملاً به بیگانگی فرهنگی دچار شده است. از این روی سعی می‌کند اجتماعات مخصوص به خود با فرهنگ خاص خود را تشکیل دهد؛ که این رفتار نشانگر عدم تطابق او با فرهنگ جدید است. (رک: لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۸)

در وجود لیلا آزاده سرگشتگی و احساس عدم تعلق به کشور میزبان دیده می‌شود. لذا سعی می‌کند با ترتیب دادن مهمانی یا برگزاری مراسم، غریبه بودن در محیط جدید را جبران کند. وی نمی‌تواند در چنین شبی فرهنگ ایرانی را نادیده بگیرد. گویی پس از سال‌ها مهاجرت، هنوز رشته‌ای او را به فرهنگ سرزمینش متصل نگه داشته است.

خلاصه رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوبها»

یدالله از ایران به فرانسه مهاجرت کرده و در طبقه ششم ساختمان یک مرد فرانسوی زندگی می‌کند. او در چهارده سالگی در پی حادثه‌ای از سایه‌اش جدا می‌شود و نمی‌تواند چهره خود را در آینه ببیند و تنها قیافه نوجوانی خود را به یاد می‌آورد. یدالله نویسنده‌ای است که قبلاً رمانی نوشته و اکنون که می‌بیند وقایع رمانش در حال تحقق یافتن است، تصمیم می‌گیرد با پاک‌نویس کردن آن، حادثه‌ها را عوض کند؛ ولی بین فدا کردن زندگی و اثر ادبی خود تردید دارد. در این طبقه، جمعی از ایرانیان مهاجر با خلق و خوی متفاوت ساکن هستند که به اختیار یا اجبار از ایران خارج شده‌اند.

در بخشی از داستان چنین می‌خوانیم:

«تایستان که هوا گرم می‌شد پیش می‌آمد کسی را در راهرو نیمه برهنه ببینی... اما پروفت را، که از بچه‌های جوادیه بود و مظاهر آن شرم و حیا و سنت‌های جنوب شهری را در همه‌ی حرکات و رفتاراش همچنان حفظ کرده بود، کسی نیمه‌برهنه ندیده بود.» (قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۷)

رفتارهایی که شخص از کودکی در خانواده یا سرزمین مادری خود دیده و با آن‌ها پرورش یافته است، بخش مهمی از فرهنگ را تشکیل می‌دهد. تفاوت در الگوهای رفتاری، میان مردم سرزمین‌های گوناگون کاملاً مشهود است. از این روی افراد پس از مهاجرت با

رفتارهایی روبه‌رو می‌شوند که با آن‌چه در سرزمین خود دیده‌اند، متفاوت است. از گزارشی که راوی می‌دهد مشخص می‌شود در فصل تابستان گاهی ساکنان آپارتمان، بخشی از لباس خود را درآورده تا هوای گرم را آسان‌تر تحمل کنند. ولی یکی از مهاجران که نام پروفت را برای خود انتخاب کرده، هرگز نیمه برهنه دیده نشده است. گاهی مهاجر به راحتی رفتار رایج در سرزمین میزبان را تقلید می‌کند و گاهی مشاهده یا تقلید برخی رفتارهای جامعه میزبان برای او عجیب و غیر قابل قبول به نظر می‌رسد و این امر موجب می‌شود که مهاجر در برابر پذیرش بعضی از الگوهای رفتاری مقاومت کند. راوی شرم و حیای پروفت را به محل زندگی‌اش ربط داده و این‌گونه به خواننده القا می‌کند که تربیت او موجب حفظ سنت و فرهنگ قدیم و بروز آن در رفتارهایش شده است و تمایلی ندارد در این مورد خاص، از جامعه متأثر شود.

همان‌گونه که لهسایی‌زاده اشاره می‌کند، این مهاجر با حفظ فرهنگ، پای‌بند به زندگی قدیم خود بوده و «نه تنها ارزش‌ها را در خود درونی نمی‌کند بلکه در بسیاری از موارد به دور خود یک دیوار فرهنگی می‌کشد». (لهسایی‌زاده و عبداللهی، ۱۳۸۱: ۱۰۵) از آنجا که این مهاجر، تنها برای حفظ هویت فرهنگی خود تلاش می‌کند و نسبت به عناصر فرهنگی میزبان بی‌اعتناست، طبق دسته‌بندی بری در رویکرد جدایی قرار دارد. در جای دیگری از داستان یدالله ایرانی، مهاجر به فرانسه می‌گوید:

«در فرهنگی که با آن بار آمده بودم، سگ موجودی بود که کمترین تماس با او باعث آلودگی می‌شد و تا غسل نمی‌کردی برای خودت هم قابل تحمل نبود. از این گذشته، سگ موجودی بود که اگر کسی را می‌خواستند طلسم کنند به قالب او درش می‌آوردند. اشخاصی هم بودند، البته، که از بسیاری گناه، پس از مرگ، روحشان به عقوبت در بدن سگ حلول می‌کرد. با این نوع تربیت، کنار آمدن با سگ‌ها البته آسان نیست...»

شبی از شب‌ها، و مدت‌ها پس از آنکه دیگر به حضور دائم سگ‌ها عادت کرده بودم (یا به عبارتی سگ‌ها به حضور دائم من عادت کرده بودند) با سگ کوچکی مواجه شدم که موهایی فرفری داشت و شباهتی غریب به بره‌بی کوچک. بی‌اختیار دویدم و بغلش کردم. همان‌جا بود که فهمیدم آن اعتقادات پیشین، گرچه به لحاظ محتوا، دیگر وجود ندارند اما به لحاظ شکل همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند». (قاسمی، ۱۳۸۶: ۲۸)

بخشی از فرهنگ هر جامعه بر پایه باورهای دینی و غیر دینی شکل می‌گیرد. مذهب یکی از نیرومندترین عوامل هویت‌ساز در بیشتر فرهنگ‌هاست و در هر جامعه‌ای نزد معتقدان خود، قابل احترام است. تا جایی که معمولاً افراد روی مذهب خود پافشاری کرده و از آن حمایت می‌کنند. حال اگر فرد یا عده‌ای نسبت به دین کسی معترض بوده یا در

صدد تغییر آن برآیند، آن شخص را با چالش بزرگی روبه‌رو کرده‌اند. (فلاح و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۳) بخشی از باورهای غیر دینی هم شامل خرافات است که میان افراد جوامع مختلف شکل‌های گوناگون دارد.

یدالله، شخصیت اصلی و مهاجر رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوبها»، در آپارتمانی در همسایگی صاحب‌خانه‌اش زندگی می‌کند که سگ بزرگی دارد و هر بار که برای پرداخت اجاره‌بها به آنجا می‌رود، این سگ او را می‌ترساند.

یکی از نمونه‌های بیگانگی با فرهنگ غرب، نگهداری حیوانات خانگی است. در این داستان سگ نزد صاحب‌خانه یدالله، دارای جایگاه ویژه‌ای است. به طور کلی حیوانات خانگی نزد غربی‌ها از توجه و احترامی خاص برخوردارند. گذشته از آن که هزینه قابل توجهی صرف غذا و نگهداری از این حیوانات می‌شود، گاهی عده‌ای سگ و گربه خود را همراه با مراسم و در قبرستانی مخصوص به خاک می‌سپارند. در حالی که در فرهنگ مادری یدالله سگ نجس است و پلید و منبع آلودگی و به لحاظ فرهنگ دینی، دوری از آن واجب است.

در گذشته رفتار ایرانی‌ها با حیوانات، حتی حیوانات خانگی اغلب خشن و بی‌رحمانه بود؛ که به تدریج متعادل شده است. فرهنگ اجدادی یدالله اجازه نمی‌دهد حیواناتی که نجس دانسته شده‌اند، وارد خانه شوند و تنها می‌توانند در جایی دورتر زندگی کنند. وارد شدن حیواناتی مانند سگ به محل زندگی انسان‌ها کاری ناپسند و دور از باورهای مسلمانان است. گر چه طی گذر سالیان و تغییر در سبک زندگی و مرادفات با فرهنگ غرب این مسأله کم‌رنگ‌تر شده است و امروزه می‌بینیم بعضی از ایرانی‌ها با حیوانات خانگی در یک محیط مشترک زندگی می‌کنند. پس طبیعی است اگر باورها و رفتارهای «یدالله» های امروزی با چند دهه گذشته، تفاوت کلی یافته باشد. ولی باور به ناپاکی حیوانات نه تنها از لحاظ دینی، بلکه در فرهنگ عامه هم هنوز مغایر با رفتار غربی‌هاست؛ که این نشان‌دهنده پایداری ارزش‌های بنیادی است.

یدالله با زندگی در فرانسه و مشاهده رفتار غربی‌ها با حیوانات، کم کم به وجود سگ‌ها عادت می‌کند تا جایی که یک شب به طرف یکی از سگ‌ها رفته و او را در آغوش می‌گیرد. این محافظه‌کاری واکنشی در جهت هم‌رنگ شدن با جماعت بیگانه و فرهنگ آن‌هاست.

لهسایی‌زاده در این زمینه معتقد است گاهی مهاجر جذب عناصر فرهنگی میزبان می‌شود و با آن به یگانگی می‌رسد و به تدریج یاد می‌گیرد چگونه به باورهای جدید بیندیشد. به گفته وی «اگر چه شخص، فرهنگ قبلی را توأم با فرهنگ جدید با خود حمل می‌کند، اما تمام کوشش او ایجاد وحدت بین فرهنگ مبدأ و مقصد است». (لهسایی‌زاده و عبداللهی، ۱۳۸۱: ۱۰۳) یدالله هم سعی می‌کند الگوهای جامعه جدید را بپذیرد و با فرهنگ

میزبان به یگانگی برسد؛ هر چند باورهای پیشین هنوز در وجود او سوسو می‌زند.

خلاصهٔ رمان «تماماً مخصوص»

عباس ایرانی در آشفتگی‌های سیاسی دههٔ شصت خورشیدی، از مرز پاکستان به آلمان مهاجرت می‌کند. وی مدتی در کارخانهٔ موزاییک‌سازی مشغول به کار می‌شود؛ سپس به پیشنهاد یکی از دوستانش به نام دکتر برنارد، که صاحب هتلی در نزدیکی برلین بوده، مدیریت شبانهٔ هتل را می‌پذیرد.

دکتر برنارد که به قول عباس کارفرمای فئودالی بود، برای سفر به قطب شمال به دنبال هم‌سفری می‌گشت و برای این منظور کسی را به‌تر از عباس نیافت. عباس ایرانی سعی می‌کرد از این سفر فرار کند؛ ولی با همهٔ دل‌خوری‌هایی که میان آن دو به وجود آمده بود، دکتر برنارد دست بردار نبود.

سرانجام عباس با اصرار کارفرمای خود مجبور به این سفر شد و در طی آن با جدا شدن از سورتمه در میان یخ و برف جان باخت.

عباس ایرانی در کشور آلمان، به دنبال مرگ یکی از همکارانش، مورد اتهام قرار گرفت. او به ادارهٔ پلیس احضار شد؛ در حالیکه با خود می‌گفت: «... من کجای پروندهٔ کریشن باوئر قرار دارم؛ اعتیاد؟ خودکشی؟ یا چیز دیگری هم بود که من خبر نداشتم؟» (معروفی، ۱۳۹۱: ۷۱)

بخشی از مکالمات عباس ایرانی و پلیس پروندهٔ مرگ کریشن باوئر از این قرار است: «من اصلاً اهل حشیش نیستم. در سه سال گذشته آقای کریشن باوئر چند باری به من یک سیگاری پیچیده و آماده داد که چون "نه" نمی‌توانستم بگویم ازش گرفتم. بیشتر می‌خواستم باهاش همدلی کرده باشم، همین.

"همدلی؟"

"این از خصوصیت‌های ما ایرانی‌هاست، تعارف در فرهنگ ما نقش دارد. وقتی آقای کریشن باوئر با دادن یک سیگاری حشیش خوشحال می‌شد، چرا نایستی ازش می‌گرفتم؟ چرا بایستی بهش بگویم نه؟" (معروفی، ۱۳۹۱: ۷۲)

در این بخش از داستان «تماماً مخصوص»، عباس ایرانی برای خوش‌حال کردن همکارش حاضر به پذیرفتن ماده‌ای مخدر شد؛ در حالی که علاقه‌ای به مصرف این گونه مواد نداشت. پلیس پرونده پس از تحقیق دربارهٔ اطرافیان مقتول، بسته‌ای از مواد مخدر در کشوی اتاق عباس ایرانی پیدا کرد و از این جهت به او مظنون شد. عباس باید به طریقی ثابت می‌کرد که مرگ کریشن باوئر و اعتیادش، هیچ ربطی به او ندارد. اگر ماده‌ای مخدر

از آن نوع که مقتول مصرف می‌کرده در خوابگاه او پیدا کرده‌اند، تنها به این دلیل بوده که طبق نظام ارزشی رایج در ایران نتوانسته پذیرفتن آن را رد کند.

بخشی از اخلاق ایرانیان بر اساس تعارفاتی شکل می‌گیرد که گاهی موجب زبان یا پشیمانی می‌شود. آلمانی‌ها یا شاید بتوان گفت غربی‌ها تا حدی با این خلق و خوی بیگانه هستند؛ از این روی پلیس پرونده نمی‌تواند بپذیرد که شخصی در رد کردن ماده‌ای مخدر تا این حد ناتوان باشد. اینجاست که عباس ایرانی با خود می‌گوید: «گاهی چیزی کوچک می‌تواند با سرنوشت آدم بازی کند، گاهی آدم نامه‌ای را بی‌دلیل حفظ می‌کند که بعدها همان نامه سند محکومیتش می‌شود». (معروفی، ۱۳۹۱: ۷۲)

عده‌ای از مهاجران پس از ورود به مقصد، همچنان به سبک‌های زندگی گذشته خود پای‌بند هستند، ولی به تدریج یاد می‌گیرند که به باورهای جدید بیندیشند و فرهنگ جدید را جایگزین فرهنگ قدیم کنند. عباس ایرانی که با نظام ارزشی قدیم خود خو گرفته، اکنون متوجه می‌شود که پیاده کردن عناصر فرهنگی سرزمین مادری در مقصد، گاهی دردسرساز می‌شود و باید بکوشد برخی ارزش‌ها را در وجود خود تغییر دهد.

او، در راه سفر به قطب شمال با خود تک‌گویی درونی دارد:

«چرا نمی‌توانی بگویی نه؟ لااقل پس از این همه سال می‌توانستی از آلمانی‌ها یاد بگیری که آسان بگویی نه.

دکتر برنارد گفت: "زمان جنگ من پنج ساله بودم، مردم توی خیابان دنبال غذا می‌گشتند و هیچ چیز پیدا نمی‌کردند. یادم هست مادرم توی سطل آشغال دنبال چیزی می‌گشت که من و برادرم از گرسنگی نمیریم. سرما، وحشت، خرابی، آمریکا، شوروی، می‌دانی؟ شماها هنوز نمی‌توانید بفهمید که مردم این‌جا چه روزگاری گذرانده‌اند. برای همین یاد گرفته‌اند که به راحتی بگویند نه، و گاز را بگیرند".» (معروفی، ۱۳۹۱: ۲۷۰-۲۶۹)

در ادامه، راوی که شخصیت اصلی و مهاجر داستان است، درباره درخواست سفر به قطب شمال، سفری که منجر به مرگ او می‌شود و مطابق میل او نیست، با خود چنین می‌گوید: «قرار نیست همه ملت‌های جهان سختی‌ها و مصائب آلمانی‌ها را دوباره تجربه کنند که! ما هم تجربه‌های خودمان را داریم. ما همیشه صدای انفجار شنیده‌ایم، مدام به ما تجاوز شده، ما هم به محبت نیاز داریم. شاید دلیلش این چیزها باشد که ما کلمه نه را برای دوست و رفیق هرگز به کار نمی‌بریم. حتا برای آشنایان هم به کار نمی‌بریم. به رهگذران هم نمی‌توانیم به آسانی نه بگوییم. من برای این که گوشه خلوت خودم را حفظ کنم خیلی زحمت کشیده‌ام، دکتر! اما نتوانستم به تو جواب رد بدهم». (معروفی، ۱۳۹۱: ۲۷۰)

دکتر برنارد آلمانی، با به خاطر آوردن روزگار جنگ و مصائبی که دوران کودکی‌اش را

متأثر کرده، برای عباس از زخم‌های روزهای تلخ گرسنگی و بی‌گناهی خود و خانواده‌اش و دیگر آلمانی‌ها می‌گوید. روزهای سختی که گرچه رفته‌اند، اما تأثیر خود را بر فرهنگ مردم آلمان گذاشته‌اند. او معتقد است تحمل این نوع سختی‌ها موجب شده که مردم آلمان دیگر نخواهند با پذیرش مشکلات کوچک، زندگی خود را تباه کنند. هر آن‌چه مطابق میلشان نباشد به راحتی رد شده و گزینه به‌تری جایگزین آن می‌شود. این خلق و خویی که میان آلمانی‌ها رایج است، جزئی از فرهنگ این سرزمین محسوب می‌شود.

اما عباس که از فرهنگی دیگر است و نگاهش به مسائل با یک فرد آلمانی متفاوت است، جنگ را در صورت‌تر شدن مردم ایران بی‌تأثیر نمی‌داند و آن را اساس ملاحظات بیشتر مردم کشورش بر می‌شمارد. از نظر او مردم ایران هم مانند آلمانی‌ها جنگ را دیده و پیامدهای آن را تجربه کرده‌اند. ولی آن‌ها با تحمل صدای انفجار و حمله و بی‌خانمانی، به افرادی تبدیل شده‌اند که پیوسته مراقبند کسی از کلامشان آسیب نبیند. آنان به درخواست یکدیگر جواب مثبت می‌دهند هر چند خلاف میلشان باشد.

تأثیر حوادث یکسان روی افراد گوناگون متفاوت است. هر یک از دو ملت ایران و آلمان به نوعی سختی کشیده و از پیامدهای جنگ متضرر شده‌اند. ولی عوارض جنگ بر روی این دو ملت متفاوت بوده است. آلمانی‌ها ناصبورتر و رک شده‌اند و ایرانی‌ها صبور و دارای ملاحظات بیشتر اجتماعی. از این رو عباس در این قسمت از داستان آرزو می‌کند که کاش می‌توانست طبق الگوی رفتاری و ارزش‌های آلمانی‌ها، به راحتی نظر غیر مساعد خود را ابراز کند.

تقابل دو فرهنگ شرقی و غربی محور ادبیات مهاجرت است که در این بخش از داستان دیده می‌شود. گویی غربی‌ها مطابق میل و آرامش خود زندگی می‌کنند؛ در حالی که ایرانیان اغلب به فکر دیگران هستند. نداشتن قدرت «نه گفتن» یکی از خصوصیات بارز ایرانی‌هاست که عباس را گرفتار کرده است. به نظر می‌رسد این تسلیم‌پذیری از فرآیندهای جامعه پدرسالاری است که در ایران رایج بوده است. او نمی‌تواند با رفتن به قطب شمال مخالفت کند؛ زیرا در فرهنگ ایرانی «نه گفتن به خواسته دیگران، نوعی بی‌حرمتی به آنان و نشانه خودخواهی است.

نپذیرفتن فرهنگ میزبان و پیاده کردن خرده‌فرهنگ خود، یکی از نشانه‌های جذب نشدن به جامعه مقصد است. عباس با پای‌بندی به سبک زندگی قدیم خود و بدون نزدیک شدن به ارزش‌های غربی، در کشور میزبان زندگی می‌کرد. او که نتوانست مخالفت خود را برای رفتن به قطب شمال اعلان کند، ناگزیر بنا به خواسته دکتر برنارد این سفر را پذیرفت و به زندگی خود پایان داد.

۳- نتیجه‌گیری

در این پژوهش دیدگاه‌های چند نظریه‌پرداز دربارهٔ بُعد اجتماعی- فرهنگی مهاجرت مورد مطالعه قرار گرفت و مشخص شد یکی از پیامدهای مهم مهاجرت، رویارویی با تفاوت‌های فرهنگی است؛ که با توجه به برخوردهای متفاوت مهاجران، گاهی تبدیل به چالش می‌شود. از این میان دیدگاه‌های لهسایی‌زاده به دلیل تطابق بیشتر با شخصیت‌های جامعه آماری پژوهش و رفتارهای آنان، به عنوان چارچوب نظری انتخاب شد که عبارتند از: ۱- رسیدن به یگانگی با فرهنگ مقصد و ۲- ناسازگاری با آن.

سپس برای تحقیق در خصوص واکنش مهاجر نسبت به این چالش‌ها و برآورد کمیت مشکلات اجتماعی - فرهنگی مهاجرت در تعدادی از رمان‌هایی که پس از انقلاب ۱۳۵۷ خورشیدی منتشر شده، سه اثر از سه نویسنده مهاجر به نام‌های: «ثریا در اغما» (اسماعیل فصیح)، «همنوایی شبانهٔ ارکستر چوبها» (رضا قاسمی) و «تماماً مخصوص» (عباس معروفی) بررسی شد. ولی پس از بررسی‌ها، این نتیجه به دست آمد که تعداد این چالش‌ها و نوع برخورد مهاجر، در همهٔ رمان‌ها یکسان نیست.

در رمان «ثریا در اغما» یک مورد تفاوت فرهنگی از نوع آداب و رسوم برای شخصیت مهاجر یافت شد. در این مثال داستانی، لیلا آزاده چون در اقلیت جامعه قرار گرفته، می‌کوشد تا با زنده نگه داشتن آداب و رسوم ایرانی درد دوری از وطن را کاهش دهد و به جای آماده شدن برای سال نوی میلادی، خوراکی‌های مخصوص شب یلدا را آماده کند. بنا به دیدگاه لهسایی‌زاده، این رفتار نشان‌دهندهٔ عدم تطابق با فرهنگ جدید است.

در رمان «همنوایی شبانهٔ ارکستر چوبها» دو مورد تفاوت فرهنگی دیده شد؛ یک مورد از نوع آداب و رسوم و دیگری از نوع باورها. در مورد اول پرفتار رایج در سرزمین میزبان را تقلید نکرده و مانند آن‌ها برهنه در راه‌پله رفت و آمد نمی‌کند. بر اساس نظر لهسایی‌زاده او جزء مهاجرانی است که هنوز به الگوهای رفتاری کشور خود پای‌بند هستند. در مثال دوم یدالله که بر اساس باورهای قدیم خود از سگ‌ها فاصله می‌گرفت، تلاش می‌کند بین فرهنگ قدیم خود و فرهنگ مقصد وحدتی ایجاد کند و مانند غربیان به حیوانات نزدیک شود. تمایل به پذیرش فرهنگ بیگانه یکی از رفتارهای مهاجران است که لهسایی‌زاده به آن اشاره می‌کند.

در رمان «تماماً مخصوص» هفت مورد تفاوت فرهنگی میان مهاجر و جامعهٔ میزبان یافت شد؛ شش مورد مربوط به ارزش‌ها و یک مورد مربوط به آداب و رسوم. در پنج مثال، مهاجر داستان تمایل به پیاده کردن فرهنگ خود دارد و در دو مثال سعی می‌کند به فرهنگ میزبان نزدیک شود. در هر دو مثالی که در پژوهش پیش رو به آن اشاره شده است،

خو گرفتن عباس ایرانی به نظام ارزشی قدیم و پای‌بندی به آن، موجب شد وی نتواند در مقابل درخواست‌هایی «نه» بگوید و همین امر باعث دردسر بزرگی برای او شد. به طور کلی در رمان‌های مورد پژوهش ده نمونه تفاوت فرهنگی میان مهاجر و جامعه میزبان دیده شد: شش مورد مربوط به ارزش‌ها، سه مورد آداب و رسوم و یک مورد باورها؛ که در هفت مورد با پیاده کردن خرده‌فرهنگ توسط مهاجر، ناسازگاری با فرهنگ میزبان یا چالش اجتماعی - فرهنگی روی داده و در سه مورد جذب فرهنگی اتفاق افتاده است. پژوهش حاضر چالش‌های اجتماعی - فرهنگی و رفتارهای مهاجران را در سه رمان از سه نویسنده مهاجر بررسی می‌کند تا مهاجران پیش از مهاجرت آن‌ها را مد نظر قرار بدهند.

منابع

- ۱- انصاری، عبدالمعبود. (۱۳۹۶). **ایرانیان مهاجر در ایالات متحده**، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ اول، تهران: گوته.
- ۲- خیالی خطیبی، احمد و شبانلویی، رقیه. (۱۳۹۴). «بازتاب وضعیت موقتی مهاجرت در زمان - مکان روایی رمان‌های مهاجران افغان»، **مطالعات نقد ادبی**، دوره ۱۰، از ص ۷۳ تا ص ۱۰۲.
- ۳- رستگار خالد، امیر و سلیمانی بیدگلی، مسعود. (۱۳۹۵). «فرهنگ‌پذیری و سازگاری در میان جوانان کرد»، **تحقیقات فرهنگی ایران**، دوره ۹، از ص ۱۶۵ تا ص ۱۸۱.
- ۴- روحی بروجنی، بیتا و صادقی گیوی، مریم. (۱۴۰۰). «نقش مهاجرت در طرز تفکر نویسندگان مهاجر و انعکاس آن در رمان‌هایشان»، **سبک‌شناسی نظم و نثر**، دوره ۶۲/ سال ۱۴، از ص ۳۷ تا ص ۵۱.
- ۵- سربندی، علی. (۱۳۸۳). **ایران بهانه بود انسانم آرزوست**، چاپ اول، تهران: پیکان.
- ۶- سعیدی، مهدی و رضایی، سیده نرگس. (۱۳۹۷). «بازنمایی تنازع سرزمین مادری و سرزمین دیگری در ادبیات داستانی مهاجرت»، **پژوهش زبان و ادبیات فارسی**، دوره ۱، از ص ۸۵ تا ص ۱۱۰.
- ۷- عاملی رضایی، مریم. (۱۳۹۴). **تحلیل رمان اجتماعی پس از انقلاب اسلامی**، چاپ اول، تهران: جهاد دانشگاهی.
- ۸- فصیح، اسماعیل. (۱۳۶۷). **ثریا در اغما**، چاپ چهارم، تهران: نو.
- ۹- فلاح، غلامعلی؛ سجودی، فرزانه و برامکی، سارا. (۱۳۹۵). «چالش عناصر هویت‌ساز سرزمین مادری و میزبان در فضاهای بیناگفتمانی مهاجرت در رمان‌های ادبیات مهاجرت

فارسی»، جستارهای زبانی، دوره ۷، جلد ۷، از ص ۱۹ تا ص ۴۲.
۱۰- قاسمی، رضا. (۱۳۸۶). *همنوایی شبانه ارکستر چوبها*، چاپ هفتم، تهران: نیلوفر.

۱۱- قاضی مرادی، حسن. (۱۳۹۳). *نگاهی اجمالی به عصر زرین فرهنگ ایران*، چاپ اول، تهران: کتاب آمد.

۱۲- لهسایی‌زاده، عبدالعلی. (۱۳۶۸). *نظریات مهاجرت*، چاپ اول، شیراز: نوید.

۱۳- لهسایی‌زاده، عبدالعلی و عبداللهی، احمد. (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی جهان سوم*، چاپ اول، شیراز: نوید.

۱۴- معروفی، عباس. (۱۳۹۱). *تماماً مخصوص*، چاپ پنجم، برلین: گردون.

۱۵- نگاری، فاطمه و فقیه ملک مرزبان، نسرين. (۱۳۹۶). «بررسی شخصیت‌پردازی و ساحت‌های دید در دو رمان مهاجرت (آینه‌های دردآلود و همنوایی شبانه ارکستر چوبها) بر اساس دیدگاه روایی پاول سیمپسون»، *پژوهش‌های ادبی*، دوره ۱۴ / سال ۱۴، از ص ۱۲۱ تا ص ۱۴۵.

16-Sievers, Wiebke and Vlasta, Sandra. (2018). **Immigrant and Ethnic-Minority Writers Since 1945: Fourteen National Contexts in Europe and Beyond**. Boston: Brill Rodopi.

17-Wirth, Louis. (1964). **Cities And Social Life**. The University of Chicago Press.